

پیش بسوی اول ماه مه

روزهای در پیکار طبقاتی طبقه کارگر جهان پیدا کرده است. رژیم جمهوری اسلامی ایران در این زمینه نیز، مانند تمام زمینه‌های حيله و نیرنگ، کوشیده گوی سبقت را از هم قطاران طبقاتی خود در سایر کشورها بریاید. و سال گذشته کوشید، با استفاده از اعتباری که گروگان گیری دانشجویان پیرو خط امام برایش آورده بود، تحت عنوان مراسم اول ماه مه، مراسمی ضد کارگری و در حمله به طبقه کارگر ترتیب دهد. و تظاهراتی در مقابل سفارت امریکا با شعارهای منوع اعتصاب، محکوم کردن مبارزین، و ضرورت افزایش کارترتیب داد. خوشبختانه زحمتکشان بیدار ما مشت محکمی بردهان او کوفتند. و مراسم اینان با شکست روبرو شد. و توده زحمتکش در واقع به مراسمی که توسط سازمان‌های کارگری و مبارز تشکیل شده بودند روی آوردند.

امسال نیز بیگمان حزب جمهوری اسلامی خواهد کوشید همان شیوه کثیف را وقیحانه تکرار کند. موج لجن پراکنی‌های ایادی و سگهای درنده آنان بر علیه اعتصاب، مبارزه و مبارزان طبقه کارگر، از هم اکنون فضا را متعفن ساخته است. ولی امسال بیگمان موفقیت کمتری از گذشته نصیب آنان خواهد شد.

در کشور ما، در این دو ساله اخیر، که به شکرانه دست آورد های قیام بهمن ماه شرایط کافی برای، برگزاری چنین روزی فراهم شده بود، زحمتکشان مراسم این روز تاریخی را با شور و شکوه برگزار کردند. روز اول ماه مه، به نقد،

بقیه در صفحه ۲

روز اول ماه مه روز جهانی کارگر نزدیک است. روزی که کارگران سراسر جهان همه ساله آنرا، بعنوان یاد بود ستم و استثمار که بر کارگر روا می‌شود، و به امید پیروزی نهائی طبقه کارگر بر سرمایه داران و ستمگران، بزرگ می‌دارند، و با شکوه هرچه تمام تر برگزار می‌کنند. در واقع اولین تظاهرات وسیع روز اول ماه مه، که سرمنشاء این روز تاریخی می‌باشد، اعتراض وسیع خود انگیزخته کارگران بود بر علیه ظلم و اجحاف بی حساب بر طبقه کارگر، که بطور خود بخودی شکل گرفت. از آن زمان به بعد روز اول ماه مه، به روز بیان وحدت، یکپارچگی، و قاطعیت طبقه کارگر، بر علیه سرمایه و نظام سرمایه داری و بهره کشی تبدیل شده است. و همچنان روزی است که می‌باید در میان کارگران ایران نیز گرامی داشته شود.

سرمایه داران جهانی، که همیشه و همواره از بیان وحدت و قدرت کارگران هراسانند کوشیدند که این روز تاریخی را نیز، مانند هر چیز دیگری به لوث بکشانند. در هر کجا که شرایط خفقان سیاسی حاکم به آنها اجازه بدهد، از برگزار کردن مراسم اول ماه مه جلوگیری می‌کنند. در هر کجا که نتوانند، سعی می‌کنند خود رهبری برگزاری آنرا در دست بگیرند، و آنرا از یک مراسم ابراز نفرت از نظام استثمار، و بیان همبستگی کارگری علیه سرمایه، تبدیل به یک مراسم برای "بزرگداشت کارگر و تقدیر" از کارگر بنمایند. ولی این حيله سرمایه داران با شکست مواجه شده است و روز اول ماه مه با قدرت تمام رسالت طبقاتی خود را حفظ کرده است، و اهمیت

در صفحات دیگر...

ص ۷

اعتصاب کارگران ایران ناسیونال

ص ۹

صف اعتصاب و کاردهای دفاعی چیست؟

ص ۹

لهستن: ۴۰ ساعت کار در هفته

ص ۱۲

تنها راه پیروزی در جنگ چیست؟

ص ۷

نقش طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی

ص ۵

کارخانه پارس متال: تحصن هیات مدیره

ص ۷

در دفاع از شورای کارگران سیمان

همیشه پسری

نکته دیگری که ضروری است در رابطه با روز جهانی کارگر تذکر دهیم اینست که روز اول ماه مه، همانطور که از اسامش پیدا است متعلق به طبقه کارگر و زحمتکشان است. و به سازمان و تشکیلات بخصوصی متعلق نیست. سازمان های رزمنده و انقلابی نیز باید بکوشند مراسم این روز را متحدانه برگزار کنند، تا واقعا بیانگر وحدت مبارزه طبقه کارگر باشد. یکی از مشکلات مراسم اول ماه مه پارسال این بود که سازمان های مختلف هر یک مراسم خود را برگزار کرده بودند. مراسم تبدیل به مراسم حزبی و سازمانی شده بود. و این بسیار غلط است چون اولاً شرکت تعداد زیادی از زحمتکشان را در مراسم روز کارگر مشکل می سازد، و ثانياً به وحدت جنبش کارگری لطمه می زند.

هم اکنون وظیفه مبرم تمام سازمان های زحمتکشان این است که با تمام قوا در راه تدارک برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم روز اول ماه مه کوشش کنند. در این رابطه و نکته مهم را تذکر می دهیم.

۱. راه پیمائی و گرد هم آئی که حزب جمهوری اسلامی در فکر تدارک آنست يك مراسم ضد کارگری خواهد بود، که به احتمال زیاد با شعارهایی بر ضد اعتصاب، مبارزه، و طبقه کارگر صورت خواهد گرفت، و قطعنامه ای شدیداً ضد کارگری را تصویب خواهد کرد. این فراموشی خواهد بود برای به لوث کشیدن روز کارگر، و تدارک حمله وحشیانه به طبقه کارگر. زحمتکشان ایران باید فعالانه مراسم حزب جمهوری اسلامی را تحریم کنند. و این تحریم را تا آنجا که می توانند تبلیغ کنند. بگذار مراسم روز کارگر حضرات تنها متشکل از چماق داران و بازاریان مرتجع باشد.

۲. در میان سازمان های مبارز، وظیفه مهمی در این رابطه، بردوش سازمان مجاهدین خلق است. چون این سازمان از قدرت و نفوذ قابل ملاحظه ای برخوردار است و امکان برگزار کردن این مراسم را، علیرغم حملات و کارشکنی های رژیم خواهد داشت. این وظیفه سازمان مجاهدین خلق است که تظاهرات یا گرد هم آئی روز اول ماه مه را فرا بخوانند، و البته باید اعلام کنند که تمام نیروها و سازمان ها، میتوانند، با

نقش طبقه کارگر

کارگر رژیم استبداد سلطنتی را به زانو در آورد این قدرت عظیم باید اکنون علیه تهاجمات و حملات مذبحخانه هیئات حاکم و برای کسب حقوق دموکراتیک و خواستهای طبقه کارگر بکار رود.

کارگران ایران اگر پرچمدار مبارزه برای آزادی نشوند این مبارزات به پیروزی نمی رسد. برای این امر سازمان های رزمنده و متحد طبقه کارگر لازم است. شوراها و واقعی کارخانجات یا اتحاد خود می توانند نیروی عظیمی را تشکیل

حفظ استقلال خویش در این مراسم شرکت کنند. ضرورت مبارزه طبقاتی امروز ایجاب می کند که با تمام قوا در جهت برگزاری مراسم روز اول ماه مه بکوشیم. و بار عمده و مسوولیت اصلی در این رابطه بر دوش سازمان مجاهدین خلق است.

اهمیت طبقاتی خود را در کشور ما تثبیت کرده است. و بطور کلی در دو ساله اخیر در واقع نوعی زور آزمائی، میان زحمتکشان و سرمایه داری و رژیم آن، بوده است. اولین روز اول ماه مه بعد از قیام بهمن ماه در واقع اولین تظاهراتی بود که عمده کسانی که در تظاهرات مستقل از رژیم شرکت کردند تقریباً برابر با تعداد کسانی بود که در تظاهرات رژیم شرکت کردند. در دومین مراسم روز اول ماه مه به نقد توازن عددی بطور چشم گیری بسود نیروهای مبارز و کارگری مدافع زحمتکشان تغییر کرده بود. و در حالیکه مراسم سازمان های مجاهدین، شورا های کارگری، فدائیان و غیره صدها هزار نفر را بخود جلب کرد، در تظاهرات رژیم بیش از دهها هزار نفر شرکت نکردند. امسال وضع رژیم ضد انقلابی و ضد کارگری جمهوری اسلامی بقدری خراب است که احتمالاً اجازه برگزاری مراسم مستقل از رژیم را نخواهد داد. و سعی خواهد کرد با قلد ر منشی از شرکت زحمتکشان در مراسم روز جهانی کارگر جلوگیری کند.

ولی زحمتکشان ایران باید با تمام قوا برای برگزاری هر چه شکوهمند تر روز جهانی کارگر کوشش کنند. مخصوصاً که امسال برگزاری مراسم روز کارگر، برای زحمتکشان ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است. امروز مبارزات طبقه کارگر ایران در نقطه بسیار حساسی است. مبارزه بر سر اضافه حقوق سالیانه، که رژیم چماق داران خیال دارد به جیب خود و سرمایه داران بریزد، آغاز شده است. و مبارزه برای سود ویژه هنوز خاتمه پیدا نکرده است. در بسیاری از کارخانه های ایران هم اکنون مبارزات بسیار مهم و حساسی در جریان است، و زمینه گسترش این مبارزات به کارخانه های دیگر نیز فراهم می باشد. در بوته تجربه این مبارزات، مخصوصاً مبارزه برای سود ویژه، کارگران به يك مطلب عمده پی بردند. و آن اینکه باید متحد شد، و مبارزه بر علیه این رژیم را بطور سراسری ادامه داد. مبارزه برای اتحاد شوراها و کارگری هم اکنون در دستور روز است. برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم روز اول ماه مه می تواند نقطه آغازی برای اتحاد سراسری کارگران گردد. مگر یکی از شعارهای اساسی روز اول ماه مه در سال های قبل این نبود که "اتحاد، اتحاد، زحمتکشان اتحاد!"

بدهند و خواستهای خود را بدست بیاورند. تنها از این طریق است که کارگران ایران می توانند جامعه را از بحران اقتصادی و سیاسی بدر ببرند و بجای حاکمیت روحانیت که زحمتکشان کشور را به فلاکت کشانده حاکمیت مردم را مستقر کنند یعنی مجلس موسسان را فرا بخوانند. یعنی مجلسی که بر شوراها و کارگری و سربازی متکی بوده و نمایندگان واقعی توده ها در باره حکومت و قانون تصمیم می گیرند هیچ نیرویی را بر بالای سر خود به رسمیت نمی شناسند و بدین ترتیب دموکراسی را به عالی ترین وجهی تضمین می نمایند. انقلاب ایران در گرو عمل مستقیم و متحد طبقه کارگر است.

نقش طبقه کارگر در مبارزه برای دموکراسی

روحانیت حاکم هر روز که می‌گذرد حملات جدید تئوری را به حقوق توده‌ها سازمان می‌دهد. هدف اصلی هیئات حاکم طبقه کارگر ایران است. وی می‌کوشد تا بار بخران عمیق کنونی را بزدوش طبقه کارگر و زحمتکشان بیاندازد. بجزاوسی که حاصل روابط سرمایه‌داری و حاکمیت روحانیت است. از ایشرو تلاش می‌کند تا هرچه بیشتر حقوق دموکراتیک و ابتدایی کارگران و زحمتکشان را سرکوب کرده و بتواند بیه استثمار وحشیانه آنان ادامه بدهد. بدون اینکه حق حتی کوچکترین اعتراضی را برای آنها برسیست بشناسد.

هیئات حاکم، مشخصاً روحانیت حاکم، سال‌نورا بسا بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی آغاز کردند که حاکی از برنامه گسترده سرکوبگرانه است. آیت‌الله خمینی در اطلاعیه دهه‌مادهای خود سال ۶۰ را سال "استقرار حکومت قانون" نامید. معنی "حکومت قانون" روشن است و نیاز به توضیح ندارد. بطور خلاصه اینست که هر قانون و هر تصمیمی که رژیم استبدادی جمهوری اسلامی میلش کشید انتخاب می‌کند، هر شیوه‌ای که بخواهد علیه زحمتکشان و مخصوصاً علیه طبقه کارگر و حقوق ابتدایی‌اش بکار می‌برد. معنی این پیام "نوروزی" را هنگامی می‌توان واقعا فهمید که به آنچه پس از آن رخ داد نگاهی بیاندازیم.

این حملات همراه با گسترش مبارزات دموکراتیک توده‌ها و هراس رژیم جمهوری اسلامی از آن شدت یافتند. پس از ۱۴ اسفند (که نقطه عطفی در مبارزات زحمتکشان علیه رژیم چماقداران بود) حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم شدیداً از خود واکنش نشان دادند. آیت‌الله‌ها، حجت‌الاسلام‌ها، دادستان کل کشور، دادستان انقلاب، سپاه پاسداران، کمیته‌ها، روسای دادگاه‌های انقلاب، حکومت آقای رجایی، همه همه وقایع دانشگاه را محکوم کردند. نبوی سخنگوی ارتجاع، توده‌ها را که در مقابل حمله چماقداران ایستاده‌اند، فاسد انقلابی نامید. آیت‌الله موسوی اردبیلی حتی در جمع چماقداران متحصن در دانشگاه گریست. روحانیت بسا چماقداران دل‌داری داد تا از این شکستی که نصیبشان شده دلسرد نشوند و بدانند که روحانیت حاکم متحصداً از آنان حمایت می‌کند.

آیت‌الله خمینی در دیدار با رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مرکز و چند تن از اعضای دادگاه، در ۱۹ فروردین علناً بر اعمال سرکوبگرانه و ارتجاعی صحنه گذاشت و ضرورت به کارگرفتن این اعمال و شیوه‌ها را مورد تأکید قرار داد. وی بر شکنجه زندانیان سیاسی، بر تهور و کشتار بدون محاکمه انقلابیون و مبارزین جنبش کارگری صحنه گذاشت. فقیه ولی امر در رابطه با شکنجه و سوزاندن یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق خطاب به شکنجه‌گران، پاسداران، زندانبانان گفت: "شما گرفتار جمعیتی هستید که خودشان داغ می‌کنند تا گردن شما بگذارند." و سپس به آنها دادستان‌ها و قضات دادگاه‌ها و نیروهای مسلح سرکوبگر دولتی چنین دل‌داری می‌دهد که: "کاری که شما در آن خیل هستید، کار بسیار مشکلی است و ارزنده"

۱۴ اسفند در واقع نشان داد که روحانیت حاکم فاقد پایه توده‌ای است. دیگر توهم بخش‌های وسیعی از کارگران و زحمتکشان از حکومت اسلامی روحانیت فرو ریخته است. مضافاً اینکه توده‌ها نشان دادند که مصمماند از حقوق دموکراتیک خود دفاع کنند و بدین ترتیب شیوه مبارزه علیه چماقداران را به توده‌های وسیعتری آموختند. آنروز به راستی تبدیل به افشا سردمداران چماقداری گردید. میلیون‌ها نفر در سراسر کشور به عوام‌فروبی‌های روحانیت حاکم پی بردند و چهره واقعی آنها شناختند و فهمیدند که دارودسته‌های چماقدار یکی از ستون‌های مهم رژیم است و روحانیت حاکم با توسل به اینها، یعنی زور، قدرت دولتی را در دست خود نگه داشته است.

اسناد زنده، حاکی از شکنجه زندانیان، کشتار و اعدام‌های بدون محاکمه مبارزین، دستگیری‌های بدون مجوز نمایندگان کارگران وجود دارند و غیر قابل انکارند. با این وجود آیت‌الله خمینی آشکارا جانب چماقداران، شکنجه‌گران و خلاصه طرف حزب جمهوری اسلامی را می‌گیرد و این اعمال را تشویق می‌کند. تعجب آور نیست که پس از سخنرانی ایشان و پیام "نوروزی" حمله به نمایندگان کارگران در کارخانجات شدت گرفته است. دادستانی به پیگرد و تعقیب نمایندگان مبارز دست زده است. کارگران در کارخانجات مختلف خود شاهد این امر هستند. بهر حال این معنای حکومت قانون است.

بدین علت روحانیت چنان وحشتزده شد که دیگر پرده پوشی یا جایز بشمرد و مستقیماً و آشکارا در دفاع از چماقداری و چماقداران به میدان آمد.

روز ۱۴ اسفند پس از آن در حقیقت پرده از روی چهره کوبه رژیم جمهوری اسلامی برداشت. بطوری که حتی رئیس

سرمایه‌داری هستند . زیرا دولت جمهوری اسلامی دولت سرمایه‌داری است و تمام قوانین ، مصوبات و اعمالش برعلیه طبقه کارگر است .

تشدید روزافزون این حملات به طبقه کارگر دقیقاً نشانگر هراسی است که روحانیت حاکم از توده‌ها دارد . این تلاش‌های اخیر تلاش‌های مذبحخانه‌ایست که ضعف روحانیت حاکم و حزب جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند . اما اگر طبقه کارگر برای کسب حقوق دموکراتیک مبارزه نکند ، اگر کارگران برعلیه حملات روحانیت حاکم دست به مبارزه فعال نزنند ، روحانیت به سرکوب و جنایت خود ادامه می‌دهد . مبارزه برای افزایش دستمزدها علیه تعطیل کارخانه‌ها و برای ایجاد کار برای بیکاران و غیره از مبارزه برای حقوق دموکراتیک جدا نیست و از مبارزه علیه جماعت‌داری و حملات دولت جدا نیست . پیشبرد این مبارزه تنها از طریق مبارزه مستقل طبقه کارگر بدست می‌آید . بنی‌صدر و بازرگان و دیگر سیاستمداران مدافع نظام سرمایه‌داری نه می‌خواهند و نه می‌توانند از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کنند . جالب اینست که بنی‌صدر برای تعطیل شدن روزنامه‌اش خود را سانسور کرد و بازرگان برای کسب اجازه برای انتشار مجدد "میزان" به گدایی از روحانیت حاکم مشغول است .

اینان هیچکدام قادر نیستند از دموکراسی ، از آزادی مطبوعات ، تجمعات ، عقیده ، اعتصاب ، تظاهرات ، تحصن و خلاصه از حقوق اولیه و ابتدایی که برای کارگران اهمیت حیاتی دارند ، دفاع کنند . آنان فقط آزادی روزنامه خود را می‌توانند از روحانیت‌گدایی کنند . آنان از توده‌ها وحشت دارند از کارگران وحشت دارند .

طبقه کارگر ایران تنها نیرویی است که قادر به مبارزه علیه حملات رژیم جمهوری اسلامی و کسب دموکراسی بوده و می‌تواند قاطعانه مبارزه بکند . نیروی متحد طبقه

بقیه در صفحه ۲

جمهور هم اعلام نمود که این جمهوری ، جمهوری نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم . زیرا آشکار شده بود که این جمهوری در حقیقت رژیم استبدادی چماقداران است . بنی‌صدر خود را مخالف واقعی چماقداری معرفی نمود ، اما وی با تشدید حملات روحانیت قدم به قدم از حرف‌های خود را عقب‌نشست و با رهبران چماقداران دست‌دوستی داد و در هیات حل اختلاف به حل اختلافات خود با چماقداران پرداخت . وی در واقع از گسترش مبارزات توده‌ها به هراس افتاد و ترجیح داد تا با رهبران چماقدار از طریق مذاکره به یک مصالحه برسد !

علیرغم سازش وقیحانه ، بنی‌صدر با چماقداران و رهبران آنها یعنی حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم کارگران و زحمتکشان عزم خود را در کسب حقوق دموکراتیک بخوبی نشان دادند . روز ۱۲ فروردین ، دومین سالگرد فرماندوم "جمهوری اسلامی آری یا خیر" با استقبال توده‌ها مواجه نشد . گردهمایی این روز توسط بنی‌صدر ، حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم در میدان آزادی فراخوانده شد . اما جمعیتی کمتر از ده هزار نفر در آن شرکت نمودند که اکثر آنها هم به اجبار به آنجا کشانده بودند . ارتشیان و سپاهیان اکثر جمعیت را تشکیل می‌دادند . کارگران به دسته‌بندی نشان دادند که اگر بنی‌صدر با روحانیت حاکم سازش کند ، آنها نمی‌کنند و هیچگونه وحدت و پیوندی با رهبران چماقداری ندارند .

دو سال کافی بود تا عوامفریبی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی برای بخش‌های وسیعی از توده‌ها روشن بشود . روز ۱۴ اسفند ۵۹ و ۱۲ فروردین ۶۰ بیان‌گویای این حقیقت بودند .

کارگران ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی را بهتر از دیگران با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند . کارگران کفش ملی ، ایران ناسیونال کارگران شرکت واحد و ... چماق چماقداران را بر سر خود حس کرده‌اند . کلیه کارگران دیده‌اند که چگونه رژیم از دستمزدهای آنان برفع سرمایه‌داران دزدیده است و معنی "حکومت قانون و حکومت اسلامی سرمایه‌داران اسلامی و روحانیت چیسیت . بیکاری ، گرانی ، فقر و آوارگی بیش از هر چیز به طبقه کارگر صدمه زده است . سرکوب آزادی‌های دموکراتیک ، آزادی تجمع ، اعتصاب ، تحصن و غیره حملات مستقیم علیه طبقه کارگر است و هدفی ندارد جز اینکه کارگران را از حق دفاع در مقابل حملات اقتصادی و مرگ محروم کند . سانسور صدای کارگران ، صدای اعتراض آنان است . سانسور حوض ابراز خواست‌هایشان است . تشویق و تائید زندانی کردن شکنجه ، به رسمیت شناختن دستگیری و شکنجه بهترین مبارزین شوراهای کارخانه‌هاست . قوانین رژیم جمهوری اسلامی در حقیقت قوانین سرکوب دموکراسی ، قوانین اعمال تضییقات بر طبقه کارگر و خلاصه قوانین به اصطلاح اسلامی

اعتصاب کارگران ...

بحرانی که هر روز آنها را به فقر و فلاکت بیشتری دچار می‌کند . ادامه مبارزات کارگران جهت دریافت "سود ویژه" و "پاداش افزایش تولید" صرف نظر از سود یا زیان صنایع ، صرف نظر از کاهش یا افزایش تولید بیانگر مقاومت طبقه کارگر در برابر تهاجمات سرمایه‌داری است .

اما مقاومت کارگران در برابر تهاجمات سرمایه‌داری تاکنون پراکنده بوده است و بنابراین تاثیر چندانی نداشته است . جنبش کارگری جهت فایق آمدن بر این مشکل باید بتواند صفوف پراکنده خود را متحد کند . برای تحقق این امر اولاً شوراهای کارگری باید در سطح سراسری متحد شوند و قدم‌های لازم در این جهت برداشته شوند دوم آنکه مبارزات کارگران به دور هواست‌های عمومی و متحد طبقه کارگر سازمان یابد .

اعتصاب کارگران ایران ناسیونال

نه تنها ۵۰ ریال برای تهیه غذای گرم کافی نیست بلکه هر مبلغی هم که به آن اضافه شود در مدت کوتاهی به علت افزایش سرسام آور هزینه زندگی بی اثر می شود. صرف نظر از آنکه عدم تهیه غذای گرم در کارخانه و مناسب بودن غذای سرد نیز به سلامت کارگران لطمه می زند.

اهمیت اعتصاب ده هزار نفری کارگران ایران ناسیونال در این بود که این اعتصاب ادامه مبارزات کارگران را جهت دریافت "سود ویژه" نشان می دهد. یکی از خواست های مرکزی این اعتصاب دریافت ۲۰ روز دستمزد تحت عنوان "پاداش افزایش تولید" بود.

از نظر کارگران مبلغی که آنها تحت عنوان "سود ویژه"، "عیدی" و "پاداش" دریافت می کردند بخشی از درآمد سالیانه آنها را تشکیل می داد و برای آنها فرقی نمی کرد که این مبلغ را تحت چه عنوانی دریافت می کنند. قوانین و مصوبات مختلف دولت جمهوری اسلامی جهت لغو سود ویژه و کاهش میزان پرداختی به کارگران در پایان سال تنها بیانگر تهاجم سرمایه داری به سطح دستمزد سالیانه طبقه کارگر بود و نه هیچ چیز دیگر. مبارزات کارگران که از اواخر سال ۵۹ گسترش یافت تنها جهت دفاع از سطح زندگی خود بود. اعتصاب کارگران ایران ناسیونال برای دریافت ۲۰ روز دستمزد علاوه بر دو ماه حقوقی که تحت عنوان "عیدی" و "پاداش" دریافت کرده اند نشان می دهد که کارگران جهت دفاع از سطح زندگی خود مبارزه را ادامه می دهند و پایان سال ۵۹ برخلاف تصور دولتمداران مبارزات کارگران را برای دریافت سود ویژه به پایان نرساند، برعکس هم اکنون جنبش کارگری در آغاز راه خود قرار گرفته است.

در مورد قانون "پاداش افزایش تولید" باید چند نکته را در نظر گرفت. بنا بر این قانون کارگران در برابر هر یک درصد افزایش تولید نسبت به میانگین تولید در سال های ۵۶، ۵۷ و ۵۸ معادل یک روز دستمزد حداکثر تا ۲۰ روز دستمزد دریافت می کنند. به زبان دیگر آنها هیچ چیز دریافت نمی کنند! در سال ۵۹ نسبت به میانگین سال های گذشته نه تنها افزایش تولیدی وجود نداشته است بلکه تولید کاهش یافته است. علاوه بر این برای آنکه کارگران بتوانند معادل ۲۰ روز دستمزد "پاداش افزایش تولید" دریافت کنند، باید تولید نسبت به میانگین تولید در سال های گذشته ۲۰٪ افزایش داشته باشد، این امر اگر غیر ممکن نباشد استثنایی است.

از نظر کارگران میزان دریافتی آنها در پایان هر سال بخشی از درآمد سالیانه آنها را تشکیل می دهد. کلیه مصوبات و قوانین رژیم جمهوری اسلامی جهت کاهش دستمزد کارگران و افزایش سود سرمایه داران طرح شده اند و غیرقابل قبول هستند. آنچه برای آنها اهمیت دارد حفظ سطح زندگی خود در برابر تهاجمات و بحران سرمایه داری است.

بقیه در صفحه ۴

همراه با گسترش مبارزات آزادی خواهانه زحمتکشان در دوره اخیر، ما شاهد گسترش جنبش اعتصابی طبقه کارگر جهت دفاع از حقوق خود هستیم. حملات سرمایه داری و رشکسته ایران به طبقه کارگر جهت نجات نظام بخرانی خود با مقاومت روزافزون کارگران روبه روی می شود.

سرمایه داری ایران جهت حفظ نظام بخرانی خود چاره ای جز افزایش میزان استثمار کارگران ندارد. این عمل از طریق حمله به سطح دستمزد ها (از طریق کاهش مستقیم دستمزد ها و یا کاهش دستمزد ها به دلیل افزایش هزینه زندگی) و یا افزایش ساعات کار کارگران صورت می گیرد. پس از اعتصاب کارگران ناحیه ۳ شرکت واحد در اسفند ماه ۱۳۵۹ اعتصاب ۸ تا ۱۹ فروردین ۱۳۶۰ کارگران ایران ناسیونال نمونه ای عالی از مقاومت کارگران در برابر تهاجمات سرمایه داری بود.

اعتصاب کارگران ایران ناسیونال به دنبال عمل تحریک آمیز مدیریت مبنی بر افزایش ساعات کار روزانه از ۶ ساعت به ۷ ساعت آغاز شد. در حالی که اکثریت کارگران برای تحقق خواست ۴۰ ساعت کار در هفته مبارزه می کنند، ممکن است که ۳۶ ساعت کار هفتگی در کارخانه ایران ناسیونال یک مورد استثنایی بنظر برسد. ولی تنها تفاوت میان کارخانه ایران ناسیونال و سایر صنایع در این است که وقت نهار جزء ساعات کار کارگران ایران ناسیونال به حساب نمی آید. کارگران ایران ناسیونال نه تنها در مورد ساعات کار نسبت به سایر کارگران از هیچ امتیازی برخوردار نیستند بلکه در موقعیت بدتری نیز قرار دارند.

علت آنکه کار روزانه در کارخانه ایران ناسیونال ۶ ساعت است آنست که کارفرما بجای تهیه غذای گرم در محیط کارخانه با پرداخت مبلغ ناچیز ۵۰ ریال در روز، هزینه تهیه غذای گرم را صرفه جویی می کند. کاملاً واضح است که با ۵۰ ریال به هیچ وجه نمی توان یک وعده غذای گرم تهیه نمود. در واقع کار روزانه ۶ ساعته در کارخانه ایران ناسیونال تنها به نفع کارفرما تمام می شود.

افزایش ساعات کار روزانه در کارخانه ایران ناسیونال از ۶ ساعت به ۷ ساعت جهت اجرای مصوبه ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر تعیین ۴۴ ساعت کار در هفته بجای ۴۰ ساعت کار در هفته بعنوان ساعات کار رسمی کارگران صورت گرفت. هدف مدیریت نیز از مذاکره با نمایندگان کارگران نه در جهت لغو یک ساعت کار اضافی است و نه به حساب آوردن وقت غذا در ساعات کار، بلکه پایان بخشیدن به اعتصاب کارگران از طریق ارائه امتیازات بی اهمیت است.

هدف از مذاکره با نمایندگان کارگران از جانب کارفرما تنها افزایش مبلغ ۵۰ ریال در عوض افزایش یک ساعت کار اضافی است. این پیشنهاد به هیچ وجه نمی تواند مورد قبول کارگران قرار بگیرد. اولاً افزایش ساعات کار به سلامت کارگران ضربه می زند که جبران ناپذیر است، علاوه بر این

در دفاع از شورای کارگران سیمان

و ضرورت اتحاد شوراهای

(حزب توده پس از قیام بهمن ماه، با همکاری وزارت کار و وزیر کار وقت یعنی آقای فروهر به اصطلاح "لیبرال" سعی در بازسازی سندیکا‌های فرمایشی رژیم سلطنت داشت) .

" هیات تدارک سندیکا " در بیانیه خود ادعا می‌کند: " خواهان تقویت هرچه بیشتر شورا است " و حتی اقدامات ضد شورایی خود را به بهانه تقویت شورا انجام می‌دهد . اما تشکیل سندیکا و تدارک جهت تشکیل آن (آنهم سندیکای مورد نظر هیات تدارک سندیکا) برخلاف ادعای این هیات نه تنها منجر به تقویت شورا، کعبه پشتیبانی کارگران متکی است نمی‌شود، بلکه با ایجاد تفرقه در صفوف متحد کارگران موجب تضعیف شورا خواهد شد .

هیات تدارک سندیکا جهت پنهان کردن تفرقه افکنی های خود مدعی دفاع از شورا می‌شود و جهت توجیه عمل تفرقه افکنانه خود به فلسفه بافی و تئوری سازی در مورد نقش شورا و سندیکا دست می‌زند .

" هیات تدارک سندیکا " برای توجیه علم کسردن سندیکا در کنار شورا می‌نویسد: " در واحد های تولیدی وجود شورا و سندیکا هر دو ضروری است، شورا و سندیکا هر دو با یک هدف ولی با دو مسئولیت جداگانه و در نتیجه از دو راه جداگانه در جریان تولید شرکت می‌کنند: شورا با برنامه ریزی، کنترل و نظارت بر تولید و سندیکا با کسب حقوق صنفی کارگران . البته این نظریه کوچکترین ارتباطی با واقعیت ندارد، شوراهای نمایندگان منتخب کارگران در صنایع مختلف دقیقاً ادامه همان کمیته های اعتصابی هستند که مبارزات اقتصادی (" صنفی ") و سیاسی کارگران را بر علیه رژیم سلطنت و رهبری کردند . کنترل کارگری بر تولید نیز یکی از دست آوردهای همان مبارزات است .

کسب حقوق " صنفی " کارگران، تنها بهانه های است که توسط آن " هیات تدارک سندیکا " جهت تخریب شورا و علم کردن سندیکا در برابر آن استفاده می‌کند . در واقع مسئله " هیات تدارک سندیکا " کسب حقوق " صنفی " کارگران نیست و این هیات هم هیچ راه حل واقعی برای پیشبرد مبارزات " صنفی " کارگران نشان نمی‌دهد . " هیات تدارک سندیکا " به بهانه کسب حقوق " صنفی " کارگران دست به تخریب شورایی می‌زند که در واقع برای کسب حقوق کارگران مبارزه می‌کند .

" هیات تدارک سندیکا " مدعی است که شورا نمی‌تواند به خوبی سندیکا از عهده مبارزه برای کسب حقوق

شوراهای نمایندگان منتخب کارگران در صنایع مختلف هر جا که تشکیل شده اند و از همان روز اول تشکیل خود (موی دماغ کارفرما، سرمایه داران و رژیم سرمایه داری حاکم بودند . از همان روز اول پس از قیام بهمن ماه رژیم جمهوری اسلامی تمام سعی خود را جهت درهم شکستن شوراهای کارگری (چه از طریق سرکوب مستقیم و یا سعی در تبدیل آنها به شوراهای فرمایشی) به کارگرفت .

دشمنی سرمایه داران و رژیم آنها با شوراهای نمایندگان منتخب کارگران کارخانجات بی دلیل نبود . شوراهای نمایندگان منتخب کارگران، نهیدی هستند علیه قدرت بلامنازع و سلطه کارفرما و سرمایه داران در سطح کارخانجات . با وجود شورا کارفرما و دولت حامی منافعی سرمایه داران نمی‌توانند هر بلایی که دلشان می‌خواهد سر کارگران و تولید بیاورند بدون آنکه کسی جرات اعتراض بخورد راه دهد . با وجود شورا سرمایه داران قادر نیستند بار بحران نظام خود را بر شانه کارگران قرار دهند و به بهانه آنکه سود کافی بدست نمی‌آورند تولید را متوقف کنند و منتظر به پایان رسیدن بحران خودشان توده های وسیع کارگران را بیکار کنند . شوراهای کارگری با مستقر کردن کنترل بر تولید جلوی خرابکاری های سرمایه داران را در تولید می‌گیرند و مانع سوء استفاده های " مقامات مسئول دولتی " از امکانات صنایع ملی شده می‌شوند . شوراهای نمایندگان منتخب کارگران، بر پشتیبانی توده های وسیع کارگرانی متکی هستند که اراده جمعی خود را توسط مجامع عمومی بیان می‌کنند . شوراهای در برابر قدرت مطلقه و بلامنازع سرمایه داران قدرت متشکل کارگران را به نمایش می‌گذارند . دشمنی سرمایه داران و رژیم مدافع نظام پوسیده سرمایه داری با شوراهای کارگری، بی دلیل نیست .

علم کردن انجمن های اسلامی در برابر شوراهای و کوشش در راه تبدیل شوراهای به انجمن های اسلامی آخرین نمونه از سیاست های ضد کارگری و ضد شورایی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد . حزب جمهوری اسلامی اقدامات انحصار طلبانه و ضد شورایی خود را از طریق خانه کارگر جهت به کنترل کشیدن شوراهای توسط انجمن های اسلامی سازمان می‌دهد .

در کنار سیاست های ضد شورایی رژیم جمهوری اسلامی و انجمن های اسلامی عده های در کارخانه سیمان تهران و شمال به علم کردن سندیکا در برابر شورا روی آوردند . این عده که نام " هیات تدارک سندیکا " را بر خود نهادند در واقع سیاست های ضد کارگری حزب توده را پس از پیروزی قیام بهمن ماه دنبال می‌کنند .

کارخانه پارس متال :

از تحصن چماقداران در دانشگاه تا تحصن هیات مدیره در ویلا

با تحصن چند نفر در يك ساختمان مجلل همراه با کلیه امکانات پذیرائی گرمو نرم روبرو نیستیم . آقایان هیات مدیره با این کار می‌خواهند از پرداخت سود ویژه سال ۵۹ و دست مزد فروردین ماه کارگران خود داری کنند تا باین ترتیب کارگران را مجبور به عقب نشینی و شکست نمایند . پشت این عمل آقایان ، تحریم اقتصادی کارگران پنهان شده و اخراج ، چماق ، ژ-۳ ، دادگاه و زندان به انتظار کارگران مبارز کمین کرده است .

کارگران باید از ماهیت این توطئه بظاهر مظلومانسهی مدیران مطلع شوند و برای مقابله با آن به مبارزه‌ای هرچه قاطع‌تر و پیگیرتر برخیزند . شورای کارخانه باید در صحنه باقی بماند . شوراها قدرت و قانونیت خود را از پشتیبانی و رای کارگران دریافت می‌کنند و نه از تایید مدیران و وزیران سرمایه دار . بنابراین می‌باید با فراخواندن مجامع عمومی متعدد ، کارگران را در جریان امور قرار بدهند و آنها را بسیج نمایند . باید کنترل کارگری را بر همه امور کارخانه مستقر کنند و لازم است که دست کمك انقلابی خود را بسوی شوراها و دیگر کارخانجات دراز کنند . در مقابل وحدت مدیران ، سرمایه داران و دولت مدافع آنان ، کارگران باید نیروی لایزال اتحاد خود را به نمایش بگذارند .

وقت آن رسیده که شوراها و کارخانجات تهران به کارگران پارس متال مدد برسانند و با مبارزات آنان اعلام همبستگی نمایند . مشکلات و مبارزات کارگران پارس متال می‌باید در کلیه مجامع کارگری کارخانجات تهران به بحث گذاشته شود چرا که پیروزی تحصن مدیران در دفتر مرکزی ، عقب نشینی کارگران را در کف کارخانجات بهمراه دارد و پیروزی کارگران نیز نوید بخش شکست سرمایه داران است !

از بعد از تحصن چماقداران حزب جمهوری اسلامی در دانشگاه تهران که مورد حمایت بیدریغ ، علنی و عریضان مقامات نخست وزیری ، دادستان کل و مجلس شورای اسلامی واقع شد و طی آن نه بنی صدر بلکه آزادیهای دمکراتیک توده‌ها مورد بازخواست قرار گرفت ، اعضای هیات مدیره کارخانه پارس متال نیز قوت قلبی یافته‌اند تا همان راه و روش را علیه کارگران بکار گیرند . بهمین منظور این آقایان مدتی است که در ساختمان دفتر مرکزی این کارخانه واقع در خیابان ویلا بست نشسته‌اند . سازمان صنایع ملی شده ، وزارت صنایع و معادن و وزارت کار و امور اجتماعی نیز برسم معمول به پشتیبانی از تحصن این "مظلومان" کربلای پارس متال شتافته‌اند . ظاهراً علت تحصن هیات مدیره نیز بسیار ساده است : آنها می‌خواستند یکی از کارگران پارس متال را بنا حق اخراج کنند که البته و بدرستی مورد اعتراض شورای منتخب کارگران کارخانه مزبور واقع شد .

اما معنی تحصن این آقایان کاملاً روشن است : آنها می‌خواهند در هر لحظه‌ای که اراده کنند و بهر دلیلی که بفرشان خطور کند ، هر کدام از کارگران زحمتکش را از حق امرار معاش و زندگی محروم نمایند و صد البته انتظار دارند که این عمل اینان مورد اعتراض ، مخالفت و ازخواست هیچ يك از کارگران و مورد کنترل شورای کارخانه قرار نگیرد . به همین لحاظ آنها برای سلب اختیارات شورای کارگران در امور استخدام و اخراج و برای خلع ید از کارگران در امر کنترل بر تولید و توزیع تحصن کرده‌اند . بعبارت دیگر آقایان مدیران علیه حقوق کارگران ، علیه شوراها و واقعی و علیه کنترل کارگری که از جمله اساسی ترین دستاوردهای تپام بهمن ماه می‌باشند ، سر به شورش نهاده‌اند . اشتباه نکنیم ، ماصرفاً

کارگران مبارز

با توجه به بحران جامعه و ناتوانی هیات حاکم در رفع آن مخارج چاپ و پخش نشریات همچون سایر مایحتاج زندگی بشکل سرسام‌آوری بالا رفته است . ما برای اینکه بتوانیم نشریه کارگران سوسیالیست را بطور مرتب بدست شما کارگران مبارز و زحمتکش برسانیم احتیاج به کمك های مالی شما داریم .

نشریه کارگران سوسیالیست ، نشریه‌ای است در خدمت پیشبرد مبارزات کارگران و زحمتکشان ، نشریه‌ای است که برای کارگران مبارز و به کمك آنان نوشته می‌شود . اگر خواهان چاپ و پخش مرتب آن هستید کمك های مالی خود را از طریق فروشندگان نشریه بدست ما برسانید .

**برای چاپ و پخش
کارگران سوسیالیست
به کمکهای مالی شما
نیازمندیم .**

درد دفاع از ...

وقت داشته تا در "اسرع وقت" حداقل ماده ۲۲ قانون ضد کارگری رژیم سلطنتی را ملغی اعلام کنند، ولی اعتراضات "منطقی" و گسترده کارگران علیه قانونی که به کارفرما اجازه می‌دهد هر وقت که میلش کشید کارگران را اخراج کند، جهت آنکه "مقامات مسئول" و دولت مکتبی را برای الغاء این قانون قانع کند کافی نبود. شاید در اسرع وقت و بر اثر مذاکرات منطقی هیات تدارک سند یکا دولت انقلابی (اگر هنوز هم بر سر کار باشد) این قانون را ملغی اعلام کند!!

در مورد عکس العمل "دولت انقلابی" در برابر خواست‌های منطقی کارگران نمونه‌های فراوانی در دست است. بعنوان مثال اعتراض رانندگان ناحیه ۳ شرکت واحد به لغویکجانبه قرارداد جمعی با تهمت‌ها، افتراها، عوامفریبی‌ها و بسیج اعتصاب‌شکنان از جانب دولت "انقلابی" روبرو شد. دولت ضد انقلابی تاکنون بارها اعتراضات بر حق کارگران را توسط سپاه مکتبی به خاک و خون کشانده است.

واقعیت امر این است که "هیات تدارک سند یکا" به بهانه کسب حقوق "صنفی" کارگران قصد علم کسردن سند یکایی را دارد که به هیچ درد کارگران نمی‌خورد.

* * * *

آنچه که امروز در برابر کارگران مبارز کارخانه سیمان تهران و شمال، شورای کارگران این کارخانه و دیگر کارگران و شوراهای کارگری قرار دارد، ایجاد سند یکا نیست. برای آنکه کارگران بتوانند از حقوق خود در برابر سرمایه‌داران و رژیم مدافع این نظام پوسیده دفاع کنند باید به پراکندگی کتونی نیروهای خود پایان دهند. مبارزات کارگری باید از انزوایی که چهار دیواری محدود کارخانه بر آنها تحمیل کرده است خارج شوند و بصورت مبارزات یکپارچه و متحد کارگران به دور خواست‌های عمومی طبقه کارگر به پیش روند. خواست‌هایی مانند ۴۰ ساعت کار در هفته، طرح طبقه بندی مشاغل و ... مسئله‌ای که هم‌اکنون در برابر شوراهای کارگری قرار دارد اتحاد سراسری شوراهای است. اتحادی که برای تحقق آن باید کنگره‌های شوراهای را در سطوح مختلف (شهر، منطقه، استان، کشور و یا در سطح صنایع مشابه) سازمان داد. دفاع از شوراهای موجود در برابر حملات رژیم سرمایه‌داری نیز با برداشتن قدم‌های لازم جهت اتحاد شوراهای ممکن می‌شود.

"صنفی" کارگران برآید. اما پیشنهاد هیات تدارک چیست؟ هیات تدارک سند یکا می‌نویسد: "کارگران... باید راجع به منافع صنفی بطور منطقی مذاکره، صحبت و بحث نموده و با بحث درست و منطقی مقامات مسئول را در این زمینه آماده و نظر آنان را در جهت قبول این حقوق و دادن آن به کارگران جلب نموده، همانطور در مورد سایر حقوق و منافع کارگران از قبیل مرخصی سالیانه و مسائل بیمه و سایر مسائل موجود: ما معتقدیم که دولت انقلابی و مقامات مسئول مملکتی حاضر به شنیدن حرف‌های منطقی کارگران می‌باشد و لزوماً در جهت اجرای خواست‌های منطقی کارگران در اسرع وقت اقدام خواهند نمود و شعار ما در شرایط فعلی مذاکره و بحث و استدلال و در نهایت بدست آوردن حقوق کارگران می‌باشد، نه چیز دیگری."

فرض کنیم مانند همیشه مقامات مسئول مملکتی گوششان به این حرف‌ها بدهکار نباشد و با حرف‌های "منطقی" هیات تدارک سند یکا و "بحث‌ها و مذاکرات" آنها قانع نشوند، آنوقت چطور؟ هیات تدارک سند یکا هیچ پیشنهاد دیگری ندارد، آنها می‌گویند فقط بحث و مذاکره نه چیز دیگری یا حرکت دیگر اعتصاب، تحصن، کم‌کاری و دیگر شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر "حرام" هستند!!

هیات تدارک سند یکا اگر دلش بخواهد می‌تواند در مورد "مقامات مسئول" و "دولت انقلابی" دلش را خوش کند که بالاخره آنها در اسرع وقت جهت اجرای خواست‌های منطقی کارگران اقدام خواهند کرد. ولی "مقامات مسئول" و "دولت انقلابی" تاکنون ماهیست ضد کارگری خود را افشاء کرده‌اند و حرف خودشان را هم زده‌اند. آنها به بهانه تهاجم نظامی امپریالیستی و "جنگ" حتی طرح خواست‌های "رفاهی" را گناه کبیره می‌دانند و انحرافی، دیگر چه رسد به مذاکره به‌ر این خواست‌ها! مقامات مسئول رژیم سرمایه‌داری نه می‌توانند و نه می‌خواهند که به ابته‌ای‌ترین نیازهای کارگران و زحمتکشان جامعه پاسخ دهند. شرایط زندگی فلاکت‌آورهاگان جنگی بهترین دلیل این ادعا است.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بیش از دو سیال

۴۰ ساعت کار در هفته ...

طبق توافق جدید از همین امسال شنبه‌ها تعطیل خواهد بود.

تنها رمز پیروزی مبارزات کارگران لهستان و امکان ادامه آن با وجود تهدیدهای دولت بوروکراتیک حاکم و مانور نیروهای نظامی پیمان ورشو اتحاد و همبستگی است و بس. ولی پیروزی نهایی کارگران لهستان تا ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر و سرانجام رساندن انقلاب سیاسی راه درازی در پیش دارد.

"همبستگی" سازمان داده شده بود.

بدنبال یک سری اعتصابات کارگران در ایالات جنوبی و یکماه اعتصابات عظیم و سراسری کارگران لهستان علیه بوروکراسی حاکم در ۳۱ ژانویه نمایندگان "اتحادیه همبستگی" طی یک مذاکره طولانی با هیات نمایندگی دولت به ترلیست نخست وزیر به چند فقره از خواست‌های خود دست یافتند. اولین خواست کارگران ۴۰ ساعت کار در هفته بود که

صف اعتصاب و کاردهای دفاعی چیست؟

عمای محافظ کارگری یکی از شیوه‌های مبارزه کارگری است، که حاصل تجربیات مبارزات انقلابی طبقه کارگر است، و امروزه در مبارزات کشورهای پیشرفته سرمایه داری استفاده از آن بسیار معمول است.

این شیوه مبارزه در واقع نوعی کنترل کارگری است که برای مقابله با روشهای گوناگون اعتصاب شکنی توسط سرمایه داران و عمال و ایادی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اولین وساده ترین شیوه مبارزه با اعتصاب شکنی شیوه اشغال کارخانه است. یعنی کارگرانی که اعتصاب می‌کنند، (همه آنها یا بخش مهمی از آنها که البته دائما بصورت شیفتی عوض می‌شوند) در داخل کارخانه باقی می‌مانند و به این ترتیب سرمایه داران نمی‌توانند اعتصاب شکنان مزدور را برای به راه انداختن کارخانه و متلاشی کردن اعتصاب وارد کارخانه کنند. اشغال کارخانه، بصورت يك پدیده جهانی ابتدا در بحران عمیق اقتصادی دهه ۳۰ (۱۹۴۰-۱۹۳۰) در اروپا پیدا شد. این پدیده در مبارزات کارگری چند کشور سرمایه داری بر علیه بحران، بطور هم زمانی ظاهر گردید. در سال ۱۹۳۴ کارگران معادن در یوگسلاوی، مجارستان و لهستان، برای پیشبرد موثر مبارزات خود در حفره‌های معادن باقی ماندند. در سال ۱۹۳۵ قریب به ۳۰۰۰ نفر کارگر در معادن مس اسپانیا به مدت ده روز در حفره معادن باقی ماندند. کارگران معادن انگلستان نیز با موفقیت از همین تاکتیک استفاده کردند. در فرانسه در سال ۱۹۳۶ يك میلیون کارگر، در يك زمان در کارخانه‌های صنایع اساسی بست نشستند. این شیوه مبارزه امروز، با اوج گیری نوین مبارزات کارگری در اروپا، بار دیگر رایج گشته است.

ولی فرستادن اعتصاب شکنان مزدور برای پراه انداختن کارخانه‌هایی که در آنها اعتصاب می‌شود تنها راه اعتصاب شکنی نیست. راه دیگر اعتصاب شکنی عبارت است از فراهم کردن محصولات کارخانه‌های که در آن اعتصاب شده از راههای دیگر (مثلا وارد کردن از خارج، یا استفاده از محصولات که بهمین منظور احتکار شده‌اند)، و بی اثر کردن اعتصاب از این طریق. مثلا چندین سال پیش که مبارزات معدنچیان انگلستان خیلی بالا گرفته بود و خطری جدی برای سرمایه داران انگلیس ایجاد کرده بود (بخش عمده‌ای از انرژی صنعت انگلستان از معادن ذغال سنگ همین کشور تأمین می‌شود)، دولت انگلستان دست به احتکار ذغال سنگ در مقیاس بسیار وسیعی در انبارهای عظیمی زد تا هر زمانی که اعتصاب معدنچیان شروع می‌شود، با فروش آن ذغال سنگ های احتکار شده به صنایع اساسی و حیاتی، اعتصاب کارگران

بقیه در صفحه ۱۱

مبارزات طبقه کارگر ایران، در آغاز يك گسترش وسیع و برخاست يك موج نوین مبارزات کارگر، قرار دارد. در تمام کارخانه‌ها خشم و نفرت و ناراضی کارگران از اوضاع نابسامانی که رژیم حاکم ایجاد کرده است احساس می‌شود. در تمام کارخانه‌ها اراده قاطع و تزلزل ناپذیر کارگران در مبارزه پیگیر علیه سیاست‌های ضد کارگری، ضد مردمی و جنایتکارانه حزب جمهوری اسلامی کاملا محسوس است. کارخانه‌ها نیز، مانند تمام مملکت در آستانه انفجار قرار دارند.

امروز انقلاب ایران، و مردم ایران، در مقابل مبارزاتی دوران ساز قرار دارند. امروز نیز، مانند سه سال قبل در چنین روزی مردم ایران در مقابل وظیفه سهمگین سرنگون کردن يك رژیم مستبد، خودکامه، ضد مردمی و جنایتکار قرار دارند. و در این مبارزه نیز مانند مبارزات پیشین چشمان همه به سوی طبقه کارگر دوخته خواهد شد. همه می‌دانیم که آن مبارزاتی که واقعا کمر سلطنت پهلوی را شکست، و شاه را سرنگون کرد، مبارزات اعتصابی کارگران ایران، به رهبری نفتگران قهرمان بود. امروز نیز نقش اساسی بر عهده طبقه کارگر است. مبارزات کارگری در دوران بعدی باید نقش دوران ساز و رهبری کننده را بازی کنند. کارگران باید خود از این امر آگاه باشند.

ولی پیش برد موفقیت آمیز اعتصاب‌ها و مبارزات، در دورانی که در پیش داریم کار آسانی نخواهد بود. ارتجاع حاکم، که متزلزل شدن خویش را حس کرده، و احساس می‌کند که رفته رفته زیر پایش دارد خالی می‌شود، برای حفظ حیات خویش شدیدترین حملات را آغاز خواهد کرد، و برای ادامه حیات ننگین خویش از هیچ جنایتی فروگذار نخواهد کرد. و تمام امکانات خود را برای خفه کردن و لگد مال کرده هر جنبش مردمی و حق طلبانه زحمتکشان بکار خواهد برد. ارتجاع از هم اکنون دندانهای خود را تیز کرده است و به نقد مسموم ترین تبلیغات را بر علیه مبارزات زحمتکشان، در وسیع ترین سطح ممکن، از کلیه رسانه‌های گروهی، چه صداوسیما، مزدور و چه روزنامه‌های رنگارنگ جیره خوار خویش، بطور دائمی منتشر می‌کند. در چنین شرایطی طبقه کارگر، برای پیروزی، می‌باید به کلیه روش‌ها، تکنیک‌ها، و فنون مبارزه کارگری با ارتجاع، و کلیه تجربیات انقلابی طبقه کارگر در این زمینه‌ها، که از بوته آزمایش بیابا و راهای مرگ و زندگی یا سرمایه داری جهان بیرون آمده‌اند، فرا گیرد.

بررسی، تشریح و توضیح این روش‌ها و تجربیات یکی از مسائلی است که ستون آموزش سوسیالیستی کارگران سوسیالیست را به آن اختصاص داده ایم. تشکیل صف اعتصاب، و اشغال کارخانه و ایجاد گارد -

دستاوردهای جنبش کارگری

۴۰ ساعت کار در هفته

دستاوردهای مبارزات متحد کارگران لهستان

ماه های ژوئیه - اوت ۱۹۸۰ (تیر - مرداد ۱۳۵۹) به قرارداد گدانسک منجر شد . مهمترین مواد این قرارداد که اواخر اوت ۱۹۸۰ بین دولت و کارگران بر سر آن توافق شد و قرار شد که از ژانویه ۱۹۸۱ (دی ۱۳۵۹) به مرحله اجر درآید عبارت بود از : ۴۰ ساعت کار در هفته ، قانونیت یافتن اتحادیه مستقل کارگری " همبستگی " ، حق استفاده از رسانه های گروهی ، یعنی حق داشتن برنامه در رادیو و تلویزیون و حق انتشار روزنامه مستقل .

بدنبال دو ماه اعتصاب بیش از ۲ میلیون کارگر برای نخستین بار پس از استقرار دیکتاتوری های بوروکراتیک استالینی در شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی در یکی از کشورهای کارگری بوروکراتیک طبقه کارگری نبرد مستقیم و سازمان یافته و متحد خود توانسته بود به حقوقی نظیر ۴۰ ساعت کار در هفته ، حق داشتن تشکلات کارگری مستقل از دولت ، حق اعتصاب ... دست یابد .

با آغاز سال جدید میلادی موعد اجرای قرارداد گدانسک فرا رسید . ولی دولت به بهانه های مختلف از جمله به بهانه بحران اقتصادی از اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته طفره رفت . اتحادیه " همبستگی " شدیداً نسبت به نقض اجرای قرارداد گدانسک از جانب دولت اعتراض کرده و در پاسخ ادعاهای دولت مبنی بر بحران اقتصادی و لزوم بالا رفتن میزان تولید خواستار کنترل کارگران بر تولید و دخالت کارگران در تصمیم گیری های اقتصادی شد . همچنین برای تحقق خواست ۴۰ ساعت کار در هفته روز ۱۰ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۱ دی ماه ۱۳۵۹) را بعنوان " شنبه تعطیل " اعلام نمود و ۵ میلیون ها کارگر با عدم حضور در سر کار خود به ایستادن فراخوان اتحادیه " همبستگی " پاسخ مثبت دادند . بدنبال این واقعه دولت تصمیم گرفت که یک روز حقوق کارگرانی را که بر سر کار حاضر نبودند کسر کند . این اقدام دولت موجب جدید اعتصابات را به همراه آورد . در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ حدود ۶۰۰۰۰۰ کارگر در نواحی جنوبی کشور دست به اعتصاب زدند . در ۱۶ ژانویه صدها هزار کارگر در سرتاسر کشور به خواست " اتحادیه همبستگی " به اعتصاب پیوستند . در ۲۴ ژانویه " همبستگی " دومین " شنبه تعطیل " را اعلام داشت . با وجود تلاش های دولت در جلوگیری از پخش این خبر، تعطیلی روز شنبه ۲۴ ژانویه بسیار گسترده تر و موفق تر از اولین " شنبه تعطیل " بود . در آن روز تقریباً کلیه کارگران در خانه های خود ماندند . بسیاری از ایستادن اعتصابات خودانگیخته بود و بسیاری توسط شاخه های محلی

بقیه در صفحه ۸

بار دیگر نیروی لایزال اتحاد و همبستگی طبقه کارگر لهستان بمنصه ظهور رسید . بار دیگر و برای چندمین بار ثابت شد که هیچ نیرویی را یارای مقابله با مبارزات متحد کارگران نمی باشد . بار دیگر و برای چندمین بار در جنبش بین المللی طبقه کارگر نشان داده شد که رمز پیروزی طبقه کارگر اتحاد است و همبستگی .

کارگران لهستان تاکنون با مبارزات متشکل و واحد خود دست آوردهای بسیار غنی یکجا پس از دیگری بدست آورده اند . دست آوردهایی که بدون مبارزات متحد و همبستگی کامل بین بخش های مختلف طبقه کارگر از همان ابتدا محکوم به شکست بودند . همانطوریکه تثبیت و تداوم و ارتقاء آنها به سطح بالاتر نیز بردن ادامه اتحاد سراسری کارگران لهستان محکوم به شکست خواهند بود . یکی از دست آوردهای مبارزات متحد کارگران لهستان پیروزی در برقراری ۴۰ ساعت کار در هفته می باشد .

در اوایل ژوئیه (تیرماه) سال گذشته اعتصاب از کارخانه اورسوس شروع شد و بطور خودانگیخته چند کارخانه دیگر نیز به آن پیوستند . اخبار این اعتصابات بکمک مجله رابوتنیک (نشریه ای که در طی اعتصابات کارگران لهستان در سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ شکل گرفت) به سایر نواحی صنعتی دیگر رسید و وسعت جنبش بتدریج در مراکز صنعتی گسترش یافت . با برخورداری از تجربیات اعتصابات سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۶ جنبش به اشکال عالی تری از سازماندهی دست یافت . کمیته های مشترک اعتصاب بین کارخانه های مختلف بوجود آمد . برای مثال در ناحیه گدانسک - گدینیا (مراکز مهم و اصلی صنایع کشتیرانی) کارگران بیش از ۵۰۰ مرکز صنعتی از میان خود ۸۰۰ نماینده انتخاب کرد و به شکل یک کمیته دائمی (در کارخانه کشتی سازی لینین) جهت پیشبرد اعتصاب متشکل شدند این کمیته که تاحدودی شکل یک شورای واقعی بخود گرفت خواست های کارگران را طی یک بیانیه ۲۱ ماده ای اعلام کرد . تجربه ساختن این کمیته بسرعت در نقاط دیگر کشور تکرار شد . با پیوستن معدنچیان به اعتصابگران ، با توجه به نقش مهم صادرات ذغال سنگ در بدست آوردن ارز خارجی ، قدرت و نیروی جنبش بالا رفت تمرکز کمیته های پراکنده در سطح کشور نه تنها ضروری و لازم بود بلکه امکان پذیر هم بود و بدینوسیله زمینه برای پیدایش سندیکای کارگری مستقل که بنام " همبستگی " مرسوم است ریخته شد . در این ایام با اینکه تعداد کل کارگران اعتصابی در حدود ۲ میلیون نفر بود لیکن کسانی که به " همبستگی " پیوسته بودند بیش از ۴ میلیون نفر بودند . اعتصابات

دست آورد های انقلاب که مورد تهاجم رژیم عراق و بکمک امپریالیست ها انجام گرفت می جنگد . طبقه کارگر با رژیم ارتجاعی عراق نمی تواند سازش کند به هنگامی که تحسنت وحشیانه ترین حملات قرار گرفته است . وی خواهان صلح واقعی است که تنها از طریق يك جنگ انقلابی علیه تهاجم عراق بدست آمدنی است .

بنابراین سازش آبرومندانه و صلح خواهی و صلح جویی بنی صدر و جنگ طلبی حزب جمهوری اسلامی و روحانیست حاکم از نظر پرولتاریا ضد انقلابی است . اگرچه وقاحست و کراهت سیاست های و روحانیت حاکم بی مانند است .

طبقه کارگر برای پیروزی در جنگ و صلح واقعی باید هر دو راه حل را بدور افکند . مادامی که حزب جمهوری اسلامی قدرت حاکمه را در دست دارد پیروزی و صلح واقعی غیر ممکن است . طبقه کارگر باید رهبری این جنگ را بدست بگیرد و این ممکن نیست مگر اینکه بجای حاکمیت روحانیت خواستار استقرار حاکمیت مردم و تشکیل مجلس موسسان بشود . از اینرو طبقه کارگر باید خود مسلح بشود ، شوراهای واقعی اش را گسترش داده و متحد کرده و بسا شوراهای سربازی که باید تشکیل شوند متحد شده ، مجلس موسسان را بجای رژیم جمهوری اسلامی تشکیل بدهند . به عبارت دیگر تنها راه پیروزی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگران و دهقانان است .

خود را باخته است . وی مشاهده می کند که روحانیت با تمام قوا بسوی اهداف خود پیش می رود و بدانها نزدیکتر می گردد . از اینرو بنی صدر برای نجات خود و دولت متخصمین سرمایه داری خواهان صلح شده است . اما صلحی که وی می خواهد در حقیقت صلح نیست بلکه سازشی است بنا رژیم صدام . وی خواهان يك "سازش آبرومندانه" است . پرواضح است که بنی صدر برای نجات سرمایه داری و خودش اکنون تن به این "سازش آبرومندانه" می دهد تا در موقعیتی دیگر دوباره جنگ را دامن بزند . لذا آنچه که بنی صدر می خواهد صلح نیست بلکه سازش آبرومندانه بسا رژیم صدام و علیه طبقه کارگر و زحمتکشان است . در حقیقت این سازش پوششی است برای مخفی کردن علل واقعی پیروزی های ارتش صدام و جلوگیری از بسیج انقلابی و مسلحانه توده زحمتکش ایران ، بر علیه تجاوز نظامی و امپریالیزم .

روشن است که طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نه برای شط العرب (که متعلق به عراق بوده) و نه برای سه جزیره (که اینهم متعلق به امارات متحده بوده) نمی جنگند . چنانکه علت تهاجم عراق صرفا اینها نبوده است . بلکه طبقه کارگر برای دفاع از خود ، دفاع از گردان های نیرومند خود یعنی کارگران خوزستان ، برای دفاع از

صفا اعتصاب و...

را بی اثر کند . ولی معدنچیان انگلیس قاطعانه با این شیوه کثیف اعتصاب شکنی به مقابله پرداختند . و هنگام شروع هر اعتصاب سراسری معدنچیان ، تعداد زیادی از معدنچیان ، توسط کمیته اعتصاب به محل انبارها اعزام می شدند و در مقابل انبارها صف عظیمی می کشیدند و از خارج کردن ذغال سنگ های احتکار شده از انبارها جلوگیری بعمل می آوردند . و به این ترتیب اعتصاب می توانست با موفقیت به پیش برود و به اهداف خود دست یابد . همین شیوه را کارگران بسیاری از صنایع ، در همکاری با کارگران باراندازها در بنادر برای جلوگیری از تخلیه و وارد کردن محصولات صنعتی و معدنی برای اعتصاب شکنی انجام دادند .

شیوه دیگر اعتصاب شکنی عبارتست از فرستادن دسته های چماق دار مسلح ، برای درهم شکستن صفوف کارگران ، و درهم شکستن اعتصاب از طریق ضرب و شتم و تهدید و ارباب . و این البته روشی است که برای درهم شکستن هر شیوه مبارزه ای ، از اعتصاب گرفته ، تا گرد هم آئی و تظاهرات ، بکار می رود . و در ایران تا کنون تجربه آنرا زیاد داشته ایم . و راه مقابله با آنرا هم خود مردم در روز ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران نشان دادند . ضروری است گارد های دفاعی کارگری ، برای محافظت از جلسات ، تظاهرات و صف های اعتصاب تشکیل شوند ، این گارد های دفاعی باید تا آنجا که ممکن است آموزش رزمی ببینند و مسلح باشند . تا بتوانند یا حملات چماق داران و چاقوکش های رژیم مقابله

کنند .

همانطور که گفتیم اشغال کارخانه ، صفا اعتصاب ، و گارد های دفاعی کارگری ، دستاورد های سازمانی مبارزات کارگری در سراسر جهان هستند . در شرایط بحرانی ، وحاد شدن جنگ طبقاتی ، تشکیل آنها برای پیشبرد موفقیت آمیز اعتصاب صد درصد ضروری است . بهمین دلیل هم هست که در جاهائی که سابقه و تجربه مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بیشتر است ، این اشکال مبارزه جزو سلاح های دائمی و معمولی زراد خانه پرولتاریا درآمده اند .

با پدید آمدن این اشکال مبارزه ، خواه ناخواه این سوال فوراً مطرح می شود ، که چه کسی مالک کارخانه ها است ؟ چه کسی مالک محصول کار است ؟ سرمایه داران هستند ، که می خواهند با اعمال حق مالکیت خود به چپاول دسترنج اکثریت عظیم مردم ستم دیده ادامه دهند ، و هر مبارزه حق طلبانه آنها را درهم بشکنند ، یا کارگران هستند که می باید با اعمال حاکمیت زحمتکشان بر وسائل تولیدی و محصولات کار ، نیروی سرکوبگر ، ضد مردمی و ضد انسانی سرمایه داران را متلاشی سازند ؟

اشکال مبارزه ای که در بالا برشمرديم اولین و ابتدایی ترین شکل کنترل کارگری است . در واقع کارگران ، با اعمال کنترل خود بر چگونگی استفاده از وسائل تولیدی و محصول کار ، و جلوگیری از استفاده نا مشروع سرمایه داران از آنها برای درهم شکستن مبارزات کارگری ، از کنترل کارگری بعنوان يك حربه نیرومند جهت سازماندهی مبارزات کارگری استفاده می کنند .

تنها راه پیروزی در جنگ چیست؟

هیات حاکم درباره جنگ و صلح عبارت پردازی های انقلابی تحویل توده ها می دهند ، بدون اینکه صریحا حقیقت را به زحمتکشان بگویند . اما حقیقت چیست و جناح های مختلف هیات حاکم چه سیاستی را در این باره اتخاذ کرده اند ؟

حزب جمهوری اسلامی و بطور کلی روحانیت حاکم همچنان سیاست خود را براساس اینکه تهاجم نظامی عراق و کشتار ، ویرانی ، آوارگی و داغان شدن مراکز پرولتاریای ایران در خوزستان امر خیری بود ، دنباله می کنند . آنان از ادامه جنگ سه هدف را جستجو می کنند . اول بازسازی ارتش از طریق کسب رهبری در آن ، ثانیا سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان و کلیه حقوق آنان به بهانه جنگ ، ثالثا تسخیر بیشتر و بیشتر مراکز قدرت و تصفیه مخالفان و رقیبان از قدرت دولتی . آنان هنوز به این اهداف خود کاملا دست نیافته اند . هنوز نه ارتش را قبضه کرده اند ، نه توانسته اند انقلاب را یکسره سرکوب کنند و نه بنی صدر را سرنگون نموده اند . بنابراین دلیلی برای خاتمه جنگ نمی بیند . اما در این شرایط خواهان پیروزی نیستند . زیرا اولا در صورت پیروزی با مبارزه پیگیر زحمتکشان روبرو خواهند شد و ثانیا با پیروزی در جنگ محبوبیت بنی صدر افزایش می یابد و این برای روحانیت حاکم غیرقابل تحمل و ضربه بسیار سنگینی محسوب می شود .

بنابراین حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم خواهان ادامه جنگ بشکل کنونی اش ، یعنی یک جنگ فرسایشی طویل المدت است . از نظر زحمتکشان این نوع رهبری جنگ ، ارتجاعی است . به عبارت روشنتر تا هنگامی که هیات حاکم رهبری این جنگ را در دست دارد نه از پیروزی خبری هست و نه از صلح واقعی . اما این حقیقت بدین معنی نیست که روحانیت حاکم در هیچ شرایطی خواهان خاتمه جنگ نیست . در شرایطی که به اهداف خود برسد به ننگین ترین نوع سازش نیز تن در می دهد . سید حسین خمینی در مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی گفت " از خود آنها شنیده ام که می گویند خوزستان و حتی بالاتر از خوزستان یعنی نصف ایران برود بهتر از آنست که ایشان (بنی صدر) و خط انحرافی ... حاکم بشود . وقاحت کراهت آوری است این سازش ناپذیری روحانیت حاکم !

اما بنی صدر خود را موافق صلح نشان می دهد . وی زمانی همصدا با روحانیون حاکم صحبت از فتح کربلا و نجف می کرد و می گفت که تا پیروزی بر صدام در جبهه می ماند . اما چه خبر شده است که وی صلح طلب شده است ؟

وی مشاهده می کند که ، بر اثر شکست های پی در پی و سیاست های هیات حاکم ، ارتشی که وی چشم امید به آن دوخته بود ، ضعیف شده و دیگر تاب جنگیدن ندارد . روحیه بقیه در صفحه ۱۱

هفت ماه از آغاز تهاجم عراق علیه ایران می گذرد . دولت جمهوری اسلامی موفق نشده است این تهاجم بد منشانه را به عقب براند . علیرغم جانفشانی های توده های ستمدیده این جنگ پایان نیافته است . توده ها از ابتدا بطور گسترده برای پیروزی در جنگ و عقب راندن تهاجم و دفاع از دست آورد های انقلاب با تمام قوا کوشیدند و با این اهداف قاطعانه در جنگ شرکت نمودند . اما هیات حاکم با منافع مغایر و متضاد با منافع توده ها در جنگ شرکت نمود و هر جا که توانست از پشت به توده ها خنجر زد .

هیات حاکم بجای بسیج و تسلیح توده ها آنها را خلع سلاح نمود ، بجای گسیل نیروهای نظامی و استقرار آنها در جبهه های جنگ نیروی قابل توجهی را به جنگ خلق کرد و اشغال نظامی کردستان گسیل نمود ، بجای تسلیح کارگران رزمنده جنوب و ایجاد استحکامات دفاعی در تاسیسات صنعتی و شهرهای خرمشهر ، آبادان و اهواز ، آنها را در برابر بمباران های نیروهای عراق بدون دفاع رها کرد ، بجای ساختن سنگر و پناهگاه در مناطق جنگی به شکار مبارزین کارگری در خانه ها و سنگرها پرداخت ، بجای بسیج رزمندگان انقلابی آنها را به زندان ها انداخت ، بجای به رسمیت شناختن حقوق سربازان ، فرماندهان کودتاجی را به راس ارتش گماشت ، بجای به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلق عرب آنها را شدیداً سرکوب نمود و ...

کارنامه وقیح و پراز خیانت هیات حاکم در این دوره هفت ماهه تمام شدنی نیست . زحمتکشان با پوست و گوشت خود سیاست های رژیم جمهوری اسلامی را لمس کرده اند . خلاصه اینکه برای هیات حاکم ، جنگ فرصت مناسبی بوده است تا آخرین ضربه را به زحمتکشان ایران بنوازد . بی سبب نبود که در آغاز تهاجم نظامی روحانیون یکصد گفتند : " عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد . " به عبارت دیگر هیات حاکم با اهداف ارتجاعی در این جنگ شرکت جست و زحمتکشان با اهداف انقلابی .

دقیقا بنا بر ماهیت ارتجاعی هیات حاکم این جنگ نه تنها با موفقیت خاتمه نیافته است بلکه هر روز که می گذرد ابعاد فاجعه آمیز سیاست های ارتجاعی هیات حاکم در پیشبرد جنگ آشکارتر می گردد . به همین دلیل ، علیرغم تمام جنابازی های توده ها ، جنگ به نتیجه موفقیت آمیز نرسیده است و بحران روز بروز عمیقتر می گردد . تاکنون به وضوح آشکار شده است که مادامی که هیات حاکم رهبری جنگ را در دست دارد عقب راندن تهاجم عراق و دفاع از دست آورد های انقلاب و لذا رسیدن به یک صلح پایدار غیرممکن است .

بهررو اکنون پس از هفت ماه ، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به پشت میز مذاکره رفته اند و در نتیجه مساله جنگ یا صلح مطرح گردیده است . جناح های مختلف